

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۸، زمستان ۱۴۰۲، صص ۵۲۵-۵۴۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۷

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2023.1982590.2700](https://doi.org/10.30495/dk.2023.1982590.2700)

تبیین و تحلیل مولفه‌های اجتماعی در شهنشاہنامه تبریزی و تطبیق آن با شاهنامه فردوسی

حمیده مقدس^۱، دکتر حسنعلی عباسپور اسفدن^۲، دکتر وحید رویانی^۳

چکیده

مولفه‌های اجتماعی به عناصر یا اجزای تشکیل‌دهنده یک اجتماع اطلاق می‌شود که بدون داشتن آن‌ها نمی‌توان آن اجتماع را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. شاهنامه به عنوان اثری برآمده از میراث فرهنگی، تاریخی و اجتماعی حائز اهمیت است، غنای این اثر و اهمیت آن به حدی است که منظومه‌های حماسی و تاریخی بسیاری به تقلید از آن نوشته شده که شهنشاہنامه تبریزی نمونه‌ای از این موارد است. بررسی مولفه‌های اجتماعی در این دو اثر نه تنها منجر به روشن شدن آیین زندگی از دوران حیات فردوسی تا پایان حکومت مغولان می‌گردد، بلکه شباهت‌ها و تفاوت‌های مولفه‌های اجتماعی را در این دو اثر روشن می‌سازد. پیرامون این مبحث تاکنون پژوهشی انجام نشده است و موارد موجود تنها به بررسی برخی از مولفه‌های اجتماعی در شاهنامه پرداخته است. نگارنده در پی اثبات این فرضیه است که در این دو اثر پادشاه به عنوان قطب اصلی مملکت مطرح است، نتایج پژوهش نشان می‌دهد مردم در شاهنامه از آگاهی و بیداری برخوردارند و در روند سیاست‌های کشور خود دخالت دارند اما در شهنشاہنامه مردم تسلیم به جبر و زورگویی می‌باشند و در تعیین سرنوشت خود نقشی ندارند، این امر حاکی از فضای خفقان‌آور حکومت مغولان در دوران سرایش شهنشاہنامه می‌باشد. علاوه بر این شهنشاہنامه در مولفه‌هایی نظیر آداب و رسوم، آداب جشن و سوگواری و برخی از آداب جنگ با شاهنامه مشابهت دارد، اما مولفه‌هایی نظیر شیوه حکمرانی پادشاهان، عدالت اجتماعی و آگاهی عامه مردم در این دو کتاب متفاوت است.

واژه‌های کلیدی: پادشاه، شاهنامه فردوسی، شهنشاہنامه تبریزی، عامه مردم، مولفه‌های اجتماعی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

hmoghadas231@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (نویسنده مسئول)

h.abbaspouresfeden@gmail.com

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گلستان، گرگان، ایران.

vahidrooyani@yahoo.com



مقدمه

بررسی مولفه‌های اجتماعی در متون ادبی، منجر به آشکار شدن ویژگی‌های اجتماعی آن دوران شده و اطلاعات متعددی از شیوه زندگی، آداب و رسوم اجتماعی را بدست می‌دهد و همچنین نگرش اجتماعی سراینده اثر و شیوه جهت‌گیری او در اجتماع دوران خود را نیز آشکار می‌سازد و از این رهگذر بسیار حائز اهمیت است.

شاهنامه فردوسی به عنوان یک اثر حماسی همواره مورد توجه شاعران و ادیبان ایران و جهان بوده است. اهمیت و ژرفای این اثر به حدی است که بسیاری از شاعران و ادیبان در خلق آثار ادبی خود، در عرصه حماسه به این اثر سترگ توجه و چه بسا از آن تقلید و پیروی کرده‌اند. از جمله آثار مهم حماسی که سراینده آن به شاهنامه فردوسی توجه داشته است، منظومه حماسی - تاریخی شهنامه‌نامه سروده احمد تبریزی (تاریخ منظوم مغولان و ایلخانان از قرن هشتم ه.ق) کار نظم آن در دربار سلطان ابوسعید در سال (۷۳۸ ه.ق) به پایان رسید که به جهت سبک نگارش، سرنویسی و ثبت وقایع تاریخی، اثر بسیار مهمی در ادبیات پارسی است اما به میزان کافی مورد توجه قرار نگرفت و مهجور مانده است. بیان مفاهیم مربوط به شیوه حکمرانی پادشاهان، آداب و رسوم، آگاهی و بیداری عامه مردم، عدالت و دادگری پادشاهان از جمله مفاهیم مولفه‌های اجتماعی مندرج در این اثر است که از اهمیت شایانی برخوردار است. نگارنده بر آن است تا با تطبیق و مقایسه مولفه‌ها به روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای به بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو اثر پردازد.

متون کهن ادبی گاه در زمینه تعلیم و تربیت انسان‌ها ایفای نقش می‌کند، گاه شور مبارزه و آزادی خواهی را در انسان‌ها بیدار می‌کند و گاه با ثبت وقایع و تاریخ در زمره اسناد تاریخی، باز ترسیم وقایع پیشین برای آیندگان میسر می‌سازد، از این رو گستره کاربرد ادبیات بسیار زیاد است. یکی از این کاربردها که دستاورد پیوند تنگاتنگ و نزدیک آثار ادبی با جامعه است، قابلیت استخراج مولفه‌های اجتماعی از بطن آثار ادبی است. به فراخور چنین رویکردی، آثار ادبی به آینه تمام‌نمای جامعه خویش مبدل می‌گردد و به منزله بخش ارزشمندی از فرهنگ هر جامعه می‌تواند تصویرگر بسیاری از حوادث و رویدادهایی باشد که در دوره‌های تاریخی بر سر یک ملت رفته و آن را در مسیر پرپیچ و خم تاریخ به پیش رانده است. پیوند عمیق میان ادبیات و جامعه پلی است تا از رهگذر آن بتوان فضای حاکم بر یک جامعه را در طی دوره‌های

گونگون به تصویر کشید و نگرش اجتماعی سراینده اثر را مورد نقد و بررسی قرار داد. از این رو بررسی این مولفه‌ها نه تنها منجر به روشن شدن اطلاعاتی در خصوص زمان آفرینش اثر می‌گردد بلکه دیدگاه اجتماعی شاعر و چگونگی جهت‌گیری او در مقابله با شرایط گونگون اجتماعی را نیز روشن می‌سازد.

پیشینه تحقیق

حمیدیان در کتاب «درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی» به خصوصیات و ویژگی‌های کلی و مشترک شاهان و پهلوانان به درون مایه شاهنامه در پیوند با شخصیت فردوسی پرداخته است. این کتاب در شش بخش نگارش شده است که در بخش یکم و دوم در باره درونمایه کلی داستان‌های شاهنامه و محتوای آن در پیوند با منش و گرایش و نگرش فردوسی است (ر.ک: حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

صفا صاحب اثر (حماسه‌سرایی در ایران) در سرآغاز این کتاب ارزشمند درمورد منظومه‌های حماسی بیان می‌کند، «منظومه‌های حماسی یکی از بهترین وسایل تحقیق است و از این رو بر هر ملتی تحقیق در داستان‌ها و منظومه‌های حماسی خود و یافتن ریشه و بنیاد آن‌ها واجب است.» مطالب این کتاب در چهار گفتار تدوین شد، گفتار چهارم کتاب به تحقیق در داستان شاهان و پهلوانان و منشا روایات و افسانه‌های ملی از اوستا تا کتب تاریخی و داستانی پهلوی، عربی و فارسی مورد بحث و تحقیق قرار می‌گیرد (ر.ک: صفا، ۱۳۷۴: ۱۵).

سرامی صاحب اثر (از رنگ گل تا رنج خار) در فصل چهارم این کتاب بیان می‌کند: «اگر به شاهنامه به چشم داستانی پیوسته و تودرتو نگاه کنیم و رویدادهای به‌ظاهر پراکنده پادشاهی‌های گونگون همه را رویدادهای داستان پادشاهی ایران باستان بدانیم و قهرمانان رنگارنگ بخش‌های مختلف آن را دگردیسی انسان ایرانی بشماریم، به نکاتی تامل برانگیز می‌رسیم که می‌تواند این باور را در ما قوت بخشد که فردوسی خود به عنوان پردازنده این اثر برای آن هویت و شخصیتی واحد می‌نگریسته است» (سرامی، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

سهامی و همکاران، در پژوهش خود بیان کردند: «درباره شاهنامه تاکنون تحقیقات وسیع و دامنه داری انجام گرفته است که هر کدام توانسته فقط اندکی از راز اقیانوس‌وار این اثر شگرف حماسی را روشن نماید» (سهامی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۷).

عباسی و راشکی، در پژوهش خود تحت عنوان عنایت به شاهنامه فردوسی و شاهنامه سرایی در عهد فرمانروایی مغولان به بررسی شهنشاهنامه و شهنامه چنگیزی پرداختند (ر.ک: عباسی و راشکی، ۱۳۸۹: ۹۵).

گوهری کاخکی و جعفر یاحقی، در پژوهش خود تحت عنوان بازنمایی مفهوم ایران در عصر ایلخانی به بررسی منظومه‌های تاریخی مهم این عصر همچون همایون نامه، شهنامه چنگیزی، ظفرنامه و شهنشاهنامه تبریزی پرداختند. «نتایج این پژوهش نشان داد که شاعران در سه منظومه در راستای بازیابی و کاربرد هدفمند نام ایران زمین کوشیده‌اند و همایون‌نامه بدون توجه به هویت ایرانی بیشتر به ثبت وقایع تاریخی پرداخته است» (کاخکی و یاحقی، ۱۳۹۹: ۷۸).

روش تحقیق

جهت اخذ نتیجه‌ای معقول و منطقی از مسأله مطرح شده در این پژوهش، ابیات دو کتاب شاهنامه فردوسی و شهنشاهنامه احمد تبریزی مطالعه گردید و پس از استخراج مطالب مورد نظر و نیز بررسی آراء و منابع مختلف، به تحلیل و حل مسأله منجر شد. پژوهش پیش‌رو، مطالعه‌ای نظری است که به شیوه پژوهش کتابخانه‌ای، از طریق کتاب، مجلات، نشریات، روزنامه‌ها و سایت‌های معتبر انجام شده است، بدین ترتیب که با تکیه بر مولفه‌های اصلی تحقیق، نکات مربوط فیش‌برداری و سپس بر مبنای هدف تحقیق، به صورت توصیفی - تحلیلی نوشته شده است. محدوده و جامعه مورد مطالعه، شهنشاهنامه احمد تبریزی به کوشش مهشید گوهری کاخکی، جواد راشکی علی‌آبادی زیر نظر دکتر جواد عباسی و نیز شاهنامه فردوسی براساس چاپ مسکو به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره منتشر شده است.

مبانی تحقیق

اجتماع

«واژه اجتماع (community) از ریشه لاتین (communis) (مشارکت عامه) گرفته شده است. در زبان فارسی اصطلاح اجتماع از زبان عربی اخذ شده و به معانی جماعت، انبوهی، اشتراک، وفاق عمومی و شباهت زیستی گروهی از جانوران یا گیاهان یک منطقه جغرافیایی به‌کار رفته است (ر.ک: آراسته خو، ۱۳۷۰: ۷۴).

«از منظر جامعه‌شناسی، اجتماع به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که دارای پیوندهای قوی و بادوامی‌اند و نیز گاهی اوقات مکان جغرافیایی مشترکی دارند» (شارع پور، ۱۳۸۹: ۱۱).

فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی فردیناند تونیس در کتاب اجتماع و جامعه، اجتماع را اینچنین تعریف می‌کند: «هرگونه از همزیستی اجتماعی که مانوس، آرامش بخش و انحصاری باشد به اجتماع تعلق دارد. اجتماع از دیدگاه وی بر پایه وحدت و اشتراک شکل می‌گیرد» (Tonnies, 2001:32-33).

مؤلفه

واژه مؤلفه (component) در لغت به معنی جزء، بخش، ترکیب‌کننده، ترکیب‌دهنده، عنصر و مشخصه می‌باشد. (دیکشنری آبادیس. <https://abadis.ir>). مؤلفه به عنصر یا اجزای تشکیل‌دهنده یک چیز اطلاق می‌شود که بدون داشتن آن‌ها نمی‌توان آن چیز را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد (<https://www.parsi.wik>).

مؤلفه‌های اجتماعی

بنابر تعریف فوق مؤلفه‌های اجتماعی، مجموعه‌ای از اجزای تشکیل‌دهنده یک اجتماع بوده که شامل حکمرانان، عامه مردم و شیوه زندگی و آداب رایج آنان است، از این‌رو هر چیزی که به نوعی با اجتماع در ارتباط باشد و بر آن تاثیر بگذارد را می‌توان به عنوان مؤلفه اجتماعی در نظر گرفت، به عبارت دیگر شاخص‌های مشترک و به هم پیوسته‌ای که با یکدیگر تجانس و سازگاری درونی ایجاد کنند، نظیر سیاست‌ورزی شهریان و پادشاهان و شیوه‌های حکمرانی، عدالت اجتماعی و آگاهی عامه مردم، آیین زندگی، آداب و رسوم، فنون جنگی، سرگرمی‌ها و جشن‌ها، سوگواری‌ها و بسیاری دیگر از مواردی که به زندگی فردی و اجتماعی شهریان و به تبع مردم آن جامعه مربوط می‌شود از جمله عوامل موثر در شناخت فرهنگ بومی آن جامعه به جوامع دیگر می‌باشند.

پادشاه

پادشاه یا شاه نام فرمانروایی است که در یک گستره پادشاهی بزرگ فرمانروایی می‌کند. پادشاهی گونه‌ای از حکومت است که در آن یک فرد به نام شاه به شیوه همیشگی فرمان می‌راند و معمولاً پایه خود را از فردی دیگر به ارث برده است. (ویکی پدیا، دانشنامه آزاد <https://fa.wikipedia.org>).

شهنشاه‌نامه احمد تبریزی

منظومه حماسی - تاریخی سروده احمد تبریزی که یکی از نخستین آثار دوره شکل‌گیری

تاریخ منظوم که دربرگیرنده حدود ۱۶۰۰۰ بیت است و کار نظم آن در سال ۷۳۸ ه.ق به پایان رسید. در این منظومه احوال چنگیزخان، اجداد و جانشینان او تا دو سال بعد از مرگ سلطان ابو سعید روایت شده است.

شاهنامه فردوسی

۵۳۰

شاهنامه اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی، دربرگیرنده نزدیک به ۵۰،۰۰۰ بیت و یکی از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین سروده‌های حماسی جهان است.

عامه مردم

در فرهنگ آبادیس به معنای مردم معمولی معنی شده است و در لغتنامه دهخدا آمده است، هر چیز که شامل همه گردد و عمومیت داشته باشد. (منتهی الارب)، (ناظم الاطباء)، به معنای همه مردم، همگان، خلاف خاصه، مونث عام، آنچه که شامل همه گردد، چیزی که عمومیت داشته باشد (ر.ک: فرهنگ معین).

بحث

در پژوهش حاضر با بررسی مولفه‌های اجتماعی در آثار دو شاعر می‌توان تشابه در افکار، باورها و تمایلات آن‌ها را نشان داد و این تطبیق نشان می‌دهد که احمد تبریزی در سرایش منظومه خود از شاهنامه فردوسی تاثیر پذیرفته است. تبریزی در دورانی چشم به جهان گشود که با اثرپذیری از محیط پیرامون خویش شهنشاهنامه را در دربار سلطان ابوسعید بهادرخان سرود. دوران ایلخانی و روزگار حیات احمد تبریزی تاریخ نگاری رونق بسزایی یافت و در پی این نهضت، شاهنامه‌سرایی تاریخی نیز رواج چشمگیری پیدا کرد. این آثار افزون بر ارزش ادبی، از جنبه بازسازی گذشته تاریخی نیز ارزشمند بوده و منبعی درخور توجه محسوب می‌شوند. ایلخانان که در آغاز با نیروی شمشیر به حکومت رسیده با گرایش به آثار ادبی و تاریخی برای جلوگیری از تزلزل حکومت خود با روش‌های فرهنگی سعی در کسب مشروعیت دارند. از این رو نگارنده برآن است تا مولفه‌های بنیادین اجتماع پادشاهان و مردم عامه را در دو اثر مهم مورد بحث و بررسی قرار دهد و با بهره‌گیری از یافته‌های مذکور به تبیین این مفاهیم در هر یک از آثار که به نوعی در مجامع تحقیقاتی کمتر مطرح شده را بررسی نماید.

پادشاهان

در بررسی مولفه‌های اجتماعی، پادشاهان و شیوه حکمرانی آنان از اهمیت بسزایی برخوردار

است چرا که حکمرانان و پادشاهان با خرد و اندیشه خود موجودیتی شکل یافته به نام ایران را به وجود می‌آورند که با قابلیت مولفه‌های گوناگون در شناخت فرهنگ بومی به سایر سرزمین‌ها موثر است. به عبارت دیگر حکمرانان و پادشاهان با تاثیرگذاری مستقیم و شگرفی که بر زندگی اجتماعی دارند یکی از مهمترین مولفه‌های اجتماعی وقت به شمار می‌روند. حکمرانی و شیوه تصمیم‌گیری پادشاهان همواره پیامدهای گوناگونی به همراه دارد که هر یک از دو شاعر در متن اثر خود بارها به این پیامدها اشاره کرده اند، فردوسی ایجاد عدالت و دادگری و توجه به قیام حق‌طلبانه مردم برای نیل به جامعه آرمانی را نشانه‌ای از حکمرانی صحیح می‌داند و مهمترین دستاورد آن را ایجاد نظم و امنیت اجتماعی و آسایش و رفاه عامه مردم قلمداد می‌کند.

شیوه حکمرانی پادشاهان

یکی از عوامل موفقیت و پیروزی حکمرانان و شهریاران ایران باستان، نقش موثر آنان در توسعه تمدن و فرهنگ ایرانی است که با اثرگذاری مستقیم بر ابعاد مختلف اجتماع نظم و امنیت می‌بخشند.

«بنا بر شاهنامه حکمرانی صحیح پادشاهان امنیت اجتماعی، سامان دهی زندگی مردم و آسایش و رفاه اعضای جامعه را به همراه دارد و فردوسی بارها در جای جای اثر خود به این موارد اشاره کرده است» (منشادی، ۱۳۹۱: ۱۲۲).

ایجاد نظم و امنیت اجتماعی و آسایش و رفاه عامه مردم از بارزترین دستاوردهای دوران زندگی فردوسی به شمار می‌رود، از این رو بنا بر دیدگاه وی مهمترین ویژگی حکمرانی صحیح نظم بخشیدن به زندگی اجتماعی است که پادشاهان با رهبری گروه‌های مختلف اجتماعی به این امر جامه عمل می‌پوشاند. همچنان‌که کیومرث در دوران پادشاهی خویش با توسعه تمدن و برقراری نظم و آسایش به گیتی پراوازه شده و پژواک اسطوره بلندآوازه‌اش پس از گذشت هزاره‌ها در گستره گیتی همچنان به گوش می‌رسد.

دد و دام و هر جانور کیش بدید ز گیتی به نزدیک او آرمید
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۲۹)

در توصیفات احمد تبریزی از پادشاهان همواره اشاره به جنگ و خونریزی و ناامنی به چشم می‌خورد و شاعر به گونه‌ای پنهان به نکوهش این ویژگی می‌پردازد.

همه سه هزار و صد و بیست پنج به پیکار با روزگار سپنج

گرسنه برهنه ز اندوه و بیم دل و جان یکرویه گشته دونیم
(تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۹۸۳)

شیوه حکمرانی در شاهنامه مبنی بر لزوم عدل و دادگر بودن پادشاه است.
از این هر یکی را یکی پایگاه سزوار بگزید و بنمود راه
که تا هر کس اندازه خویش را ببیند بداند کم و بیش را
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۴۱)

احمد تبریزی بارها در شهنشاه‌نامه به لزوم دادگر بودن پادشاه اشاره نموده است. اما در لایه‌های زیرین این ابیات دادگری پادشاهان مغول دور از ذهن به نظر می‌رسد، یورش و حمله به سرزمین‌های آباد و آشفستگی و ناآرامی از افتخارات آنان شمرده می‌شود.

همه پادشاه و همه دادگر نیایان چنگیز خان سر به سر
همه ساله با چینیان در نبرد برآورده از مشک تاتار گرد
(تبریزی، ۱۳۹۷: ۴۱۴)

در شیوه حکمرانی پادشاهان مغول یک تناقض آشکار به چشم می‌خورد، حکمرانان ایلخانی اگرچه مسلمان هستند اما در قدرت طلبی از هیچ ظلمی فروگذار نمی‌کنند. سراینده با نکوهش می‌گوید، آنان نه تنها منفعت مردم را در نظر نمی‌گیرند بلکه قتل عام و غارتگری و چپاول را به نوعی هنر می‌شمارند.

نمودند باری فراوان هنر براندند در شهر و بستند در
دویدند بر بام بارو و تیر فگندند و کشتند برنا و پیر
(همان: ۸۹۹۳)

بررسی دو اثر مهم از این حیث نشان می‌دهد که فردوسی آشکارا نتیجه‌نهایی سیاست مبتنی بر حکمرانی را با داد و دهش و مهمتر اینکه باگردن نهادن به فرمان یزدان، تعالی می‌بخشد که نمونه‌ای از این سیاست در شیوه حکمرانی هوشنگ و جمشید آمده است.

به فرمان یزدان پیروز گر به داد و دهش تنگ بستم کمر
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۳۳)

تبریزی از زبان دشمنان به نکوهش مغولان پرداخته و به این طریق خود را از آسیب مصون داشته با این وجود به کرات در خلال اثر خود تناقض موجود حکومت مبتنی بر خداپرستی و

شیوه حکمرانی پادشاهان مغول را به تصویر کشیده است و به نحوی قضاوت نهایی را برعهده خواننده گذاشته است.

جهان گشت ویران ز دست شما دوصد زخم ما را ز دست شما
(تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۸۹۵۰)

۵۳۳

آداب کشورداری

حکومت‌داری در ایران باستان ویژگی‌های خاص خود را دارد که می‌توان به آئین دیدار پادشاهان با تقدیم هدایایی به رسم صلح و دوستی بدان اشاره نمود بدینسان از سوی پادشاهان ایران تحفه‌هایی برسم یادبود به فرستاده‌ای که از سرزمین دیگری می‌آید، تقدیم می‌شود که نشان‌دهنده میل به تداوم و پایداری روابط است که بر زندگی اجتماعی عامه مردم تأثیر شایانی دارد.

مراسمی که برای استقبال از پادشاهان ترتیب داده می‌شود بسیار باشکوه است و دولتمردان ایرانی سوار بر مرکب‌های مزین به سیم و زر با تشریفات فراوان به استقبال پادشاه یا سپاهیان دیگر کشورها رفته و بدین سان آئین صلح و دوستی را به نمایش می‌گذارند.

چو آمد به نزدیکی اصفهان پذیره شدندش فراوان مهان
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۷، ۱۱)

از دیگر آئین کشورداری در شاهنامه توجه پادشاهان به مقوله مهم دانش و هنرپروری است به عبارت دیگر توجه پادشاهان ایران باستان چون اردشیر به کسب علم و دانش و هنر یکی از مهمترین آئین کشورداری به شمار می‌رود.

هنرمند را خلعت آراستی ز گنج آنچ پر مایه تر خواستی
بلاغت نگه داشتندی و خط کسی گو بدی چیره بریک نقط
(همان: ۱۷۳)

فردوسی به دانش‌پروری و بکارگیری جوانان هوشمند در اداره امور کشور نظرشایانی داشت. جوانان دانا و دانش‌پذیر سزد گر نشینند بر جای پیر
(همان: ۱۷۵)

گرایش حکمرانان مغول به آثار ادبی و تاریخی به سبب جلوگیری از تزلزل حکومت خود بوده که با روش‌های فرهنگی سعی در کسب مشروعیت داشته و از آنجایی که ایلخانان در آغاز

با نیروی شمشیر به حکومت رسیدند، ازین روی برای دستیابی به مقاصد خود ناگزیر به اجرای سیاست‌هایی بودند که مشروعیت آنان را در برابر رقیبان و مردم تضمین کند.

آداب برگزاری جشن‌ها

برپایی جشن‌ها و اعیاد نشان دهنده میزان شادابی و جاودانگی هر قوم است که باور و عقاید ایرانیان کهن را بازتاب می‌دهد و هر یک دارای ریشه‌های داستانی و افسانه‌ای هستند. در شاهنامه به جشن‌های پس از پیروزی در جنگ و یا جشن‌های پس از تاجگذاری و برپایی اعیاد اشاره شده است از جمله جشن سده در زمان هوشنگ پس از برخورد دو سنگ و به وجود آمدن آتش و برگزاری جشن نوروز پس از فرمانروایی جمشید می‌باشد.

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد
(همان: ج ۱، ۳۴)

بجمشید بر گوهر افشانند مَر آن روز را روز نو خواندند
(همان: ۴۲)

فریدون پس از بر تخت نشستن در مهر ماه جشن مهرگان را بنا نهاد.
پرستیدن مهرگان دین اوست تن آسائی و خوردن آئین اوست
(همان: ۷۹)

در شهنشاه‌نامه نیز به آئین برگزاری جشن‌های باستانی همچون نوروز در موارد محدودی اشاره شده است که البته اکثر این ابیات به جشن‌های پس از پیروزی در جنگ و یا جشن‌های پس از تاجگذاری پادشاهان اختصاص دارد.
ستادند آماده مردان کار نهاده همه روی بر کارزار
یکی روز فرخنده آن روز بود که بسیار بهتر ز نوروز بود
(تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۵۷۵۰)

آداب سوگواری

بی‌گمان در کنار تغزل‌های عاشقانه، عارفانه، بی‌آلایش‌ترین نوع شعر فارسی، منظومه‌هایی با موضوع سوگواری است که همچون گوهرهایی گران‌بها و ارزشمند در گنجینه ادب فارسی نهفته است. ابیات بسیاری در شاهنامه با مرگ شخصیتی در داستان‌های شورانگیز باناله‌های جان‌سوز بیان می‌شود.

بکنند موی و شخودند روی از ایران برآمد یکی های و هوی
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۳۷)

داستان سوگواری انجمن و زال در مرگ نوذر نمونه ای از آن است.

همه انجمن زار و گریان شدند چو بر آتش تیز بریان شدند
زبان داد دستان که تا رستخیز نبیند نیام مرا تیغ تیز
(همان: ۳۸)

جامه بر تن دریدن و بر خاک نشستن یا بر خود خاک پاشیدن و سیاه کردن تبیره و نگونسار کردن کوس از جمله آئین سوگواری مرسوم در شاهنامه است که بارها در متن اثر به آن‌ها اشاره شده است. در سوگواری مرگ براق چنین آمده است:

ز بهر براق جهان جو پگاه برآورد فریاد و افغان سپاه
(تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۰۴۳۶)

گاهی به سان آلان قوا مدت سوگواری از دست دادن شوهر به درازا می‌کشد.

نه بر دشت رفت و نه بر کوه گشت همه ساله او را به اندوه رفت
(همان: ۲۶۵)

در این دو اثر صاحبان عزا در مدت سوگواری از آشامیدن می و گاهاً خوردن و خوابیدن خودداری می‌کنند و به گریه و زاری و شیون می‌پردازند. میزان سوگواری بستگی به میزان محبوبیت متوفی دارد، با این وجود فردوسی هنگام مرگ یا به قتل رسیدن شخصیت‌های منفی (که معمولاً تورانیان هستند) از شرح و گسترده‌گی چگونگی مراسم سوگ یا تدفین خودداری می‌کند، اما هنگامی که یکی از شاهان، شاهزادگان یا پهلوانان ایرانی چون سهراب، سیاوش، اسفندیار و ... می‌میرد، اغلب به توصیفات مفصلی در این باره می‌پردازد.

آداب جنگ

از جمله آداب مرسوم در شاهنامه به هنگام جنگ، آرایش نظامی لشکر و نواختن ساز جنگی در خلال نبرد و رجزخوانی در نبردهای تن به تن است. از جمله آرایش‌های نظامی در هر دو اثر بدین صورت است که پادشاه جلودار و همراهان پشت سر او قرار می‌گیرند.

سپاه انجمن شد بدرگاه او بابر اندر آمد سر گاه او
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۶۶)

سپه گرد کردند و آراستند نشستند و گفتند و برخاستند
(تبریزی، ۱۳۹۷: ۸۶۷۷)

از دیگر آئین جنگاوری در شهنشاه‌نامه ایراد خطابه یا سخنرانی برای سپاه است که به آن اشاره شده است. سردار سپاه اباقا برای جنگاوران سخنرانی می‌کند و آن‌ها را به جنگاوری ترغیب می‌کند.

اباقا جهان جوی پیروز بخت به جنگاوران گفت کاری است سخت
که ماراست در پیش، یاری کنید نبرد است و چابک سواری کنید
(همان: ۹۹۷۷)

در شاهنامه نواختن ساز مرسوم است و هر یک از سازهای جنگی زمان مخصوصی دارد به عنوان مثال تیره در سپیده دم، به منظور شروع روز نبرد نواخته می‌شود.

تیره بر آمد ز درگاه طوس شد از گرد اسپان زمین آبنوس
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۴، ۲۳۶)

در شهنشاه‌نامه نیز به هنگام نبرد نواختن مجموعه ای از نغمه‌های خاص در میدان جنگ متداول بوده است.

جوان بخت غازان بر آن شد که رخس سوی رزم راند به کوس و درفش
(تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۲۵۵)

ز آواز سرنا به کردار رود بدان سان که مستان زبانگ سرود
(همان: ۱۶۰۲)

دیگر آئین جنگی مرسوم در شاهنامه رجزخوانی در نبردهای تن به تن پهلوانان نامدار و توانمند از دو سپاه است. «رجزخوانی یکی از گفتارهای ویژه ادبیات حماسی است و کلا خودستایی پهلوانان و بیان افتخارات آنان است. هیچ یک از داستان‌های رزمی و پهلوانی شاهنامه از این گونه گفتار تهی نیست و همیشه بخش بزرگی از گفتارهای این نوع داستان‌ها رجزخوانی‌های دلیران و جنگاوران است» (سرامی، ۱۳۷۸: ۳۰۰).

این رجزها اثرات روانی فراوانی داشته و حتی پهلوانی چون رستم را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در نبرد رستم با سنگل، سنگل او را سگری می‌خواند و رستم از روی خشم چنین می‌گوید:

بر سنگل آمد با آواز گفت که ای بد نژاد فرومایه جفت
مرا نام رستم کند زال زر تو سگری چرا خوانی ای بدگهر

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۴، ۲۴۳)

توصیف معنادار نبردهای دو نیروی متضاد و مخالف تورانیان و ایرانیان در شاهنامه اینگونه می‌نماید که ایرانیان باستان همواره در جنگ‌ها اصول مردی و مردانگی را رعایت می‌کنند اما تورانیان برای نجات خود به جادو تزویر و افسون متوسل می‌شوند و از هر عمل ناجوانمردانه ابایی ندارند. این امر در شهنشاه‌نامه نیز به چشم می‌خورد، نمونه‌ای از این نیرنگ پیشنهاد صلح و آشتی به اونگ‌خان توسط برادر چنگیز خان و سپس پیمان شکنی و حمله به او مکر و نیرنگ مغول‌ها را نشان می‌دهد. چنگیز خان در آستانه نابودی با برخورداری از این نیرنگ پیروز شد.

ازین سان فرستم بر او پیام بدان تا چو آهو در آید به دام

(تبریزی ۱۳۹۷: ۲۰۳۰)

عامه مردم

در بخش‌های بسیاری از شاهنامه، توصیف زندگی عامه مردم و نقش‌آفرینی آن‌ها به چشم می‌خورد. نمونه‌ای از این موارد داستان کاوه آهنگر و شورش مردم به پیروی از او بر علیه ضحاک ستمکار است. «دهاک، چونان پرورده و آمیخته اهریمن، با نیروهای بدی و با بنیادهای تاریکی در پیوند است» (کزازی، ۱۳۷۰: ۱۴).

فردوسی در این داستان به روشنی نقش عامه مردم در روند فروپاشی یک حکومت را به تصویر کشیده است. در حالی که همواره در جای جای شاهنامه نیز به لزوم خدمت به پادشاه و فرمان برداری از او توسط مردم اشاره شده است. با این وجود در داستان کاوه آهنگر، مردم ظلم و ستم را احساس می‌کنند و برای تغییر محیط اجتماعی پیرامون خود تلاش می‌کنند.

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه برو انجمن گشت بازار گاه

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۶۴)

به تصویر کشیدن شورش مردم و نقش‌آفرینی آن‌ها در تشکیل حکومت جدید در حالی است که فردوسی در شاهنامه بارها به لزوم پیروی از پادشاهان تاکید می‌کند. اهمیت این موضوع به حدی است که در برخی ابیات عدم پیروی از فرمان پادشاه را همراه با عذاب اخروی می‌داند.

گر آمرزش کردگار سپهر نیابید و از نوذر شاه مهر

بدین گیتی اندر بود خشم شاه برگشتن آتش بود جایگاه

(همان: ج ۹، ۲۰۹)

قسمت اعظم شهنامه به لشکرکشی‌ها و اعمال جنگی پادشاهان ایلخانی می‌پردازد و هیچگاه به توصیف مردم عامه و شیوه زندگی آن‌ها نمی‌پردازد و مردم عامه هرگز نقش‌های فعالانه بر عهده ندارند و در مقابل حکمرانان مغول سرتسلیم فرود می‌آورند.

تو را باد بهر همه زندگی ز تو پادشاهی ز ما بندگی
که باشیم؟ ما را نه تاب و نه توش سراسر جهان را تو داری بکوش
(تبری، ۱۳۹۷: ۱۴۸۰۴)

و در جای دیگر، زمانی که سلطان خوارزمشاه گریخته و سپاه چنگیزخان به دنبال او به بلخ آمدند، سران با هدایای بسیار نزد سالار آمده و با عجز و لابه از آن‌ها درخواست گذشت از جنگ نمودند.

سران گران مایه رفتند پیش زر و سیم بردند ز اندازه بیش
(همان: ۳۴۸۵)

اما ناگهان عده‌ای از بازاریان با سنگ و تبر به سپاه یورش آورده که در نهایت منجر به قتل عام مردم بلخ می‌شود و این شورش به سرعت به شکست تبدیل می‌شود.

ز ناگاه بازاریان سر به سر در ایشان نهادند چوب و تبر
(همان: ۳۴۹۳)

نه زن ماند زنده از ایشان نه مرد اگر سنگ اگر مرده شمشیر خورد
(همان: ۳۴۹۷)

گروه دیگر از مردم در اردبیل با چوب و بیل مقاومت می‌کنند که شاعر آن‌ها را بی‌خرد می‌نامد.

رسیدند و راندند تا اردبیل کشیدند بی دانشان چوب و بیل
نکردند کاری و بیجان شدند کشیدند سر، در سر آن شدند
(همان: ۴۱۳۰)

گروهی دیگر از مردم در تبریز از مغول‌ها پذیرایی می‌کنند.

ز هر گونه برگ و خورش یافتند ز گنجد آوری روی برتافتند
(همان: ۴۱۲۲)

در این دو اثر پادشاه به عنوان قطب اصلی مملکت مطرح است، مردم در شاهنامه نقشی فعال و آگاهانه بر عهده دارند و در روند سیاست‌های کشور خود دخالت دارند، در حالی که عامه

مردم در شهنشاه‌نامه نقش فعالی بر عهده نداشته و تنها ابیاتی از تحمل ظلم و ستم روا شده از سوی حاکمان به چشم می‌خورد. البته ابیات بسیار محدودی از حرکت‌های فعالانه و قیام در مقابل ظلم و خون‌ریزی حاکمان در شهنشاه‌نامه موجود است که به شکست منجر شده و شاعر نیز این‌گونه اقدامات را نکوهش می‌کند و معتقد است در چنین دوران خفقان‌آوری تنها باید با حاکمان وقت سازش کرد.

نتیجه‌گیری

منظومه حماسی شاهنامه به عنوان اثری برآمده از میراث فرهنگی، تاریخی و اجتماعی ایران بسیار حائز اهمیت است. غنای این اثر و اهمیت آن به حدی است که منظومه‌های حماسی و تاریخی بسیاری به تقلید از آن نوشته شده است که شهنشاه‌نامه نمونه‌ای از این موارد است. شیوه حکمرانی در شاهنامه از زمان پادشاهی کیومرث تا پادشاهی جمشید مبتنی بر خداپاوری و ساماندهی زندگی مردم بوده است. در شیوه حکمرانی پادشاهان مغول تناقض آشکار به چشم می‌خورد، اگرچه در شهنشاه‌نامه اکثر پادشاهان ادعای مسلمانی دارند، اما در راه افزایش قدرت از هیچ ظلمی فروگذار نمی‌کنند. با این وجود تیریزی به کرات تناقض موجود در شیوه حکمرانی حاکمان مغول را به تصویر کشیده است که عدالت و دادگری در آن دور از ذهن بنظر می‌رسد. در ایران باستان از سوی شهریاران این سرزمین تحفه‌هایی به رسم یاد بود به میهمانان و فرستادگان سایر سرزمین‌ها تقدیم می‌شود که نشان‌دهنده تداوم و پایداری روابط خارجی با سرزمین‌های دیگر است که طبیعتاً این روابط بر زندگی اجتماعی عامه مردم تاثیر شایانی دارد، درحالی‌که مغول‌ها به هیچ چیز جز قتل و غارت پایبند نیستند و در همه حال منافع خود را در راس امور قرار می‌دهند. توصیف معنادار نبردهای دو نیروی متضاد و مخالف تورانیان و ایرانیان در شاهنامه اینگونه می‌نماید که ایرانیان باستان همواره در جنگ‌ها اصول مردی و مردانگی را رعایت می‌کنند اما تورانیان برای نجات خود به جادو تزویر و افسون متوسل می‌شوند و از هر عمل ناجوانمردانه‌ای ابایی ندارند. این امر در شهنشاه‌نامه نیز به چشم می‌خورد و مغول‌ها برای پیروزی در جنگ از هرگونه فریب و کردار ناجوانمردانه‌ای فروگذار نیستند.

بررسی مولفه‌های اجتماعی در دو اثر ارزشمند شاهنامه و شهنشاه‌نامه نه تنها مفاهیم و شاخص‌های موجود زندگی حاکمان و عامه مردم از دوران حیات فردوسی تا پایان عصر مغولان و ایلخانان را می‌نمایاند بلکه نشان می‌دهد مردم در شاهنامه از آگاهی و بیداری

برخوردارند و در روند سیاست‌های کشور خود دخالت دارند اما در شهنشاهنامه مردم تسلیم به جبر و زورگویی می‌باشند و در تعیین سرنوشت خود نقشی ندارند، این امر حاکی از فضای خفقان‌آور حکومت مغولان در دوران سرایش شهنشاهنامه می‌باشد. علاوه بر این شهنشاهنامه در مولفه‌هایی نظیر آداب و رسوم، آداب سوگواری و برخی از آداب جشن و اعیاد و آداب جنگ با شاهنامه مشابهت دارد اما مولفه‌هایی نظیر شیوه حکمرانی پادشاهان، عدالت اجتماعی و آگاهی عامه مردم در این دو کتاب متفاوت است.

منابع

کتاب‌ها

- آراسته‌خو، محمد (۱۳۷۰) *نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی-اجتماعی*، تهران: گستره.
- تبریزی، احمد (۱۳۹۷) *شهنشاهنامه*، تصحیح مهشید گوهری کاخکی و جواد راشکی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، با همکاری انتشارات سخن.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳) *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران: نشر ناهید.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۸) *از رنگ گل تا رنج خار، شکل‌شناسی قصه‌های شاهنامه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۹) *جامعه‌شناسی شهری*، تهران: سمت.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴) *حماسه‌سرایی در ایران از قدیمی‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم*، تهران: نشر رامین.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳) *شاهنامه*، براساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۰) *مازهای راز (جستارهایی در شاهنامه)*، تهران: نشر مرکز.

مقالات

- عباسی، جواد، راشکی علی‌آباد، جواد. (۱۳۸۹). عنایت به شاهنامه فردوسی و شاهنامه‌سرایی در عصر فرمانروایی مغولان بر ایران (بررسی موردی: دو شاهنامه خطی در تاریخ مغول). *جستارهای نوین ادبی*، ۴۳(۲)، ۱۹-۴۴. doi: 10.22067/jls.v43i2.8394

گوهری کاخکی، مهشید، یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۹۹). بازنمایی مفهوم ایران در عصر ایلخانی (بر اساس منظومه‌های تاریخی). پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۰(۲)، ۱۸۱-۲۰۳. doi: 10.22059/jis.2021.309544.903

منشادی، مرتضی. (۱۳۹۱). بررسی چیستی سیاست و کیستی فرمانروا در شاهنامه. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۷(۳)، ۱۱۵-۱۴۶.

پایان‌نامه

سهامی، علی، پرنیان، موسی (۱۳۹۶) بررسی روابط فرهنگی و آداب دیپلماسی در شاهنامه فردوسی، پایان‌نامه دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

منابع لاتین

Tonnies, F. (2001) *Community and Civil Society*. (J. HARRIS, Ed). Cambridge: Cambridge University Press.

References

Books

Arastehkhoo, Mohammad (1991) *Criticism and Attitude towards the Culture of Social-Scientific Terms*, Tehran: Gostareh. [In Persian]

Ferdowsi, Abulqasem (1994) *Shahnameh*, based on Moscow edition, by the efforts of Saeed Hamidian, Tehran: Qatreh Publications. [In Persian]

Hamidian, Saeed (2004) *An Introduction to Ferdowsi's Art and Thought*, Tehran: Nahid Publications. [In Persian]

Kazazi, Mirjalaluddin (1991) *Mazhai Raz (secret reasons) (Querries in Shahnameh)*, Tehran: Markaz Publications. [In Persian]

Safa, Zabihullah (1995) *Epic-writing in Iran from the Oldest Historical Period to the 14th Century*, Tehran: Ramin Publications. [In Persian]

Serami, Ghadamali (1999) *From the Color of the Flower to the Pain of the Thorn, Morphology of Shahnameh Stories*, Tehran: Elmi va Farhangi Publications. [In Persian]

Shaarepour, Mahmoud (2010) *Urban Sociology*, Tehran: Samt. [In Persian]

Tabrizi, Ahmad (2018) *Shahanshah Nameh*, corrected by Mahshid Gohari Kakhaki and Javad Rashki, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowments Foundation, in collaboration with Sokhan Publications. [In Persian]

Articles

Menshadi, M. (2012). What is Politics and Who is the Ruler in Shahnameh. *Research Letter of Political Science*, VOL.7(3), 115-146. [In Persian]

Gohari Kakhki, M., Yahaghi, M. J. (2021). Manifestation of the Concept of Iran in the Ilkhanid Era (According to the Historical Epics). *Iranian Studies*, 10(2), 181-203. doi: 10.22059/jis.2021.309544.903. [In Persian]

Assss i, J., Rsskki Ali Aba., J. (0000). Fvvrri of eerwwi's āāāāā meh and the āāāāā āā-Composition during the Mongol Rule of Iran. *New Literary Studies*, 43(2), 19-44. doi: 10.22067/jls.v43i2.8394. [In Persian]

Khalili Jahantigh, M., Dehrami, M. (2011). Didactic and educational literature in Firdausi's Shah Name. *Didactic Literature Review*, 3(11), 41-58. [In Persian]

Thesis

Sahami, Ali, Parnian, Musa (2016) *A Study of Cultural Relations and Diplomatic Etiquette in Ferdowsi's Shahnameh*, Razi University, Faculty of Literature and Humanities. [In Persian]

Latin References

Tonnies, F. (2001) *Community and Civil Society*. (J. HARRIS, Ed). Cambridge: Cambridge University Press.



Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 58, Winter2023, pp. 525-543

Date of receipt: 17/3/2023, Date of acceptance: 16/4/2023

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2023.1982590.2700](https://doi.org/10.30495/dk.2023.1982590.2700)

Explanation and Analysis of Social Features in Tabrizi's *Shahanshah Nameh* and its Comparison with Ferdowsi's *Shahnameh*

Hamideh Moghadas¹, Dr. Hasan Ali Abbaspour Esfaden², Dr. Vahid Royani³

Abstract

Social features are the elements or constituents of a community, without which it is not possible to analyze that community. *Shahnameh* is important as a work arising from cultural, historical, and social heritage. The richness of this work and its importance are so much that many historical and epic epopees have been written yy imittt igg it, ddd Tbbrizi's *Shahanshah Nameh* is an example of them. Making an investigation into the social components in these two works not only leads to the clarification of the ritual of life from Ferdowsi's lifetime to the end of the Mongol rule, but also clarifies the similarities and differences of the social components in these two works. No research has been conducted on this topic so far and the existing cases have only investigated some social components in the *Shahnameh*. The author seeks to prove the hypothesis that king is the main person of the country in these two works. The results of the research show that the people in the *Shahnameh* are aware and involved in the politics of their country, but they submit to coercion and bullying in *Shahanshah Nameh* and do not have any roles in determining their fate. This indicates the suffocating atmosphere of the Mongols' rule during the writing of *Shahanshah Nameh*. In addition, *Shahanshah Nameh* is similar to *Shahnameh* in components such as customs, celebration and mourning customs, and some war customs, but the ones such as the ruling style of kings, social justice, and public awareness are different in these two books.

Keywords: Kigg, rrr oowii's *Shahnameh*, Tbbrizi's *Shahanshah Nameh*, Ordinary People, Social features.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. hmoghadas231@gmail.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. (Corresponding author) h.abbaspouresfeden@gmail.com

³ . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Golestan University, Gorgan, Iran. vahidrooyani@yahoo.com